

دانلود نمونه سوالات متون فقه 3

[برای دانلود جزوه اینجا کلیک کنید](#)

شیخ اشراق میگوید: نسل انسان از شرق هستی طلوع می کند، و به غرب هستی در تاریکیها سفر میکند. حالا اگر ما به غرب هستی برویم و مجذوب زرق و برق غرب هستی دنیا شویم، نور چشم مان را میزند؛ و ما چشم خود را می بندیم. آن زمان که چشم خود را می بندیم یعنی من سراغ تاریکی ها رفتم؛ پس هر چقدر هم علم برای من حدیث و آیه بیاورد برای من سواد میشود، علم نمیشود؛ چون بیشتر در تاریکی غرق میشویم. پس اقرار به نادانی خود دانایی است. سقراط میگوید: فرق من با دیگران این است که من میدانم که نمیدانم، اما دیگران نمیدانند که نمیدانند؛ و خود را گول می زنند. زیرا چیزهایی را می گویند که بدان علم ندارند، چرا علم ندارند؟ چون بدان علم عمل نمی کنند. وقتی به گفتههای خود عمل نمیکنیم پس

نادانیم . یعنی نمی دانیم پس این سواد ما مساوی جهل شده است و این جهل بلای جان انسان امروزی شده است . و یک بحران معرفتی که در دهکده جهانی ، همچنین ایران اتفاق افتاده است . این بحران شکاکیتی است که انسان در آن غرق شده ، از نظر شیخ اشراق که یادمان رفته جایگاهمان کجاست . پس این دعاها آمده که ما را از تاریکی ها نجات دهند .

بحث درسی مواد ثلاث بود که هر کدام از این مواد ثلاث سه قسم هستند . که واجب بالذات : فقط خداوند بود . واجب بالغیر : تمام ممکنات موجود یعنی آنهایی که به وجود آمده اند و وجود پیدا کرده اند و واجب بالغیر شده اند به اعتبار اینکه وقتی علت تامه آمده وجود اینها را ضرورت بخشیده است .

واجب بالقیاس : واجب بالقیاس یعنی متضایفان . متضایفان یعنی چیزی را که باهم رابطه نسبت رفت و برگشتی دارند، وجود هر یک مستلزم وجود دیگری است . اگر فرض کنیم که علت موجود است پس معلول هم باید موجود باشد، پس علت و معلول با همدیگر متضایف هستند و رابطه رفت و برگشتندارد . اگر علت هست حتماً معلول هم هست ؛ اگر معلول هست علت هم هست . مانند رابطه آتش و گرما اگر آتش هست گرما هم هست، و اگر گرما هست حتماً آتش هم وجود دارد . اینها واجب بالقیاس هستند .

همین متضایفان، نبود یکی از آنها مستلزم نبود دیگری است؛ که امتناع بالقیاس میشود . از نبود یکی نبود دیگری را نتیجه میگیریم ، میگوییم ممتنع است نه به اعتبار ذاتش بلکه به اعتبار اینکه آن متون فقه نیست میشود ممتنع بالقیاس است . یعنی دو چیزی که بینشان در وجودشان رابطه وجوب بالقیاس برقرار بود . مثال کتابی که روی میز بود اگر حال نباشد پس زیر میز هم نیست .

دو امر متضائف به لحاظ وجودی با هم واجب بالقیاس هستند ، به لحاظ عدمی ممتنع بالقیاس هستند . یعنی عدم علت مستلزم عدم معلول است . اگر فرض کنیم که علت معدوم است حالا وجود معلول ممتنع بالقیاس می شود .

مثال : خورشید طلوع نکرده وجود روز واجب است یا ممتنع ؟

جواب ممتنع است . چون خورشید طلوع نکرده پس روز امتناع بالقیاس است زیرا خورشید علت برای وجود روز است ؛ پس وقتی علت نباشد معلول وجودش ممتنع بالقیاس است .

دانلود رایگان تست پی دی اف pdf نمونه سوالات متون فقه 3 با پاسخ تشریحی

امتناع بالذات: مثل شریک خدا ، مثل اجتماع نقیضین امتناع بالذات بود .

امکان بالذات : اما ما امکان بالذات هم داریم ، و همه موجودات غیر از خدا ممکن بالذات هستیم ، ما انسان ها ، ما خودمان با قطع نظر از علتمان خودمان به تنهایی را لحاظ کنیم نه اقتضای هستی و بودن داریم و نه اقتضاء عدم و نبودن . پس ما اگر هستیم به اعتبار اینکه علتمان وجودمان را واجب کرده ، اگر نیستیم به اعتبار اینکه علتمان نیامده است، علت تامه محقق نشده است . اما خودمان به تنهایی نه اقتضاء وجود داریم، نه اقتضای عدم ، تمام اشیا به غیر از خدا ممکن بالذات هستند .